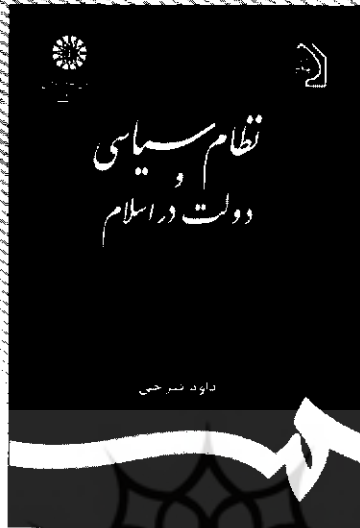


# دولت در اندیشه اسلامی

بخشی فوری

مختص هیئت علمی پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی



- نظام سیاسی و دولت در اسلام -

- داود فیرحی -

- مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم و سمت -

- ۱۳۸۲، ۳۲۲ صفحه، ۳۰۰ نسخه، ۱۳۵۰ تومان -

غالباً، هم شکل دولت وهم نگرش ما درباره شیوه عمل آن را تعیین می کنند، به نظر می رسد که فهم نظریه های اساسی دولت در اندیشه اسلامی، باید بخشی از هر گونه آموزش سیاسی ما را تشکیل دهد. (همان)

این کتاب در یک مقدمه، سه بخش و نه فصل تدوین شده است که بخش اول اختصاص به چهار چوب مفهومی بحث دارد و در آن مفاهیم دولت، نظریه های دولت، دولت اسلامی و تحولات نظریه های نظام سیاسی در اسلام مورد مطالعه قرار گرفته است و ویژگی های نظام سیاسی در اسلام در قالب دوگانه ای تحت عنوان نظام سیاسی سنتی و نظام سیاسی جدید تقسیم بندی شده است. در بخش دوم نظریه های نظام سیاسی اهل سنت در قالب سه فصل (چهارم تا ششم) با عناوین «مختصات عمومی خلافت اسلامی»، «نظام سیاسی قدیم اهل سنت» و «نظریه های خلافت جدید» مورد مطالعه قرار گرفته و دلائل عقلی و شرعی وجوب و وجود خلافت اسلامی و اصول نظام سیاسی اهل سنت و پایه های ارزشی آن بررسی شده است. همچنین با تقسیم بندی نظریه های نظام سیاسی اهل سنت به نظریه های قدیم و جدید، به بررسی ویژگی های ساختاری و کارکردی این دو نوع نظریه پرداخته شده است. منظور نویسنده از نظریه های نظام سیاسی جدید اهل سنت، نظریه هایی است که بعد از فروپاشی خلافت عثمانی در بین اهل سنت مطرح گردید.

در بخش سوم (شامل فصول هفتم تا نهم)، نویسنده به بررسی نظریه های نظام سیاسی شیعه می پردازد و در این بخش ابتدا مختصات عمومی امامت شیعی را مورد مطالعه قرار می دهد و در این راستا دلائل عقلی و نقلی وجوب و وجود امامت و همچنین پایه های ارزشی امامت در شیعه شامل اندیشه عصمت، نظریه ولایت و مسئله غیبت را بررسی می کند و سپس در دو فصل جداگانه، دو نظام سیاسی شیعی یعنی نظام مشروطه شیعی و نظام جمهوری اسلامی را مورد مطالعه قرار می دهد.

به اعتقاد نویسنده در دوران غیبت این سؤال مهم در بین شیعیان مطرح بود که اکنون در غیبت کبرا که مناصب امام معصوم (ع) متوقف شده است و

بررسی کتاب «نظام سیاسی و دولت در اسلام»

این کتاب برای دانشجویان رشته علوم سیاسی و فقه سیاسی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد به عنوان منبع اصلی درس نظام سیاسی و دولت در اسلام به ارزش ۳ واحد تدوین شده است و تلاش شده تا نیاز دانشجویان این رشته به منبع درسی مناسب مرتفع گردد. (ص ۴) به اعتقاد نویسنده «تحولات فکری و سیاسی جهان اسلام نشان می دهد که باید، به دلائلی چند، در خصوص نظام سیاسی و دولت در اسلام اندیشه کرد. به لحاظ عملی مشکل بتوان زندگی را بدون دولت تصور نمود. دولت در جامعه اسلامی، همانند دیگر جوامع بشری، نه تنها بیانگر وجود مجموعه ای از نهادهاست، بلکه حاکی از وجود نگرشها و شیوه های خاصی از اعمال و رفتار است که منحصرأ مدنیت اسلامی خوانده شده، در واقع جزئی از تمدن اسلامی محسوب می شوند. می توان گفت که سیاست و دولت به گونه ای ظریف در قسمت عمده زندگی ما نفوذ و رخنه می کند. زندگی انسانها در درون نظام سیاسی و دولت آغاز می شود و پایان می پذیرد. بدین سان، دولت در جوامع اسلامی، هر چند مفهومی پیچیده است، واقعیت روزمره ای است که نمی توان نادیده گرفت. لازم است قبل از آنکه درباره نسبت و رابطه خود با دولت بیندیشیم، از نظریه یا نظریه های دولت در فرهنگ اسلامی نیز اطلاعاتی به دست آوریم». (همان)

نویسنده می افزاید: دولت در فرهنگ اسلامی، نه امری تصادفی و اتفاقی است و نه سازمانی انفعالی و بی طرف که بتوان نادیده گرفت. دولت اسلامی دارای برخی مختصات هندسی و ویژگی های منحصر به فرد است که هر چند به تدریج در طی زمان شکل گرفته اند، فهم کامل آن نیازمند درک نظریه های کلامی و فقهی است که در آن هندسه و خصوصیات مندرج است. گاهی نظریه پردازی درباره دولت معطوف به امر پسینی است: به این معنی که در پی فهم ساختارهای موجود دولت اسلامی پس از پیدایش آنها بر می آید. اما در بیشتر موارد، خود نظریه ها هستند که شرایط امکان و موجبات پیدایش نهادهای خاصی را در دولت اسلامی به وجود آورده اند. بدین لحاظ که نظریه های دولت،

**مجتهدان مشروطه خواه، نظام مشروطه را  
دقیقاً منطبق بر نظام حکومت آرمانی شیعه نمی دانستند،  
بلکه آن را صرفاً از این حیث که در مقایسه با استبداد، به عدالت نزدیک تر است،  
مطلوب تلقی می کردند**

**دولت در جامعه اسلامی، همانند دیگر جوامع بشری،  
نه تنها بیانگر وجود مجموعه ای از نهادهاست، بلکه حاکی از وجود نگرشها و  
شیوه های خاصی از اعمال و رفتار است که منحصرأمدنیت اسلامی خوانده شده،  
در واقع جزئی از تمدن اسلامی محسوب می شوند**

با تکیه بر غلبه نظامی، قدرت سیاسی را تصاحب کرده اند. بر اساس تفسیر فوق،  
تفاوت در عقیده و عمل فرمانروایان و فرمانبرداران، در حکومت های دوره غیبت  
هیچ تأثیری در مشروعیت آنها ندارد و بدین سان، سلاطین و حکومت های شیعه  
و در جوامع شیعی دوره غیبت نیز همانند دیگر حکومتها و به اندازه آنها جاژند  
و در خانواده سلطان جور قرار می گیرند.

۲. بعضی دیگر از اندیشمندان شیعه، بر خلاف نظریه «تقیه زمانیه» با  
تکیه بر ضرورت استمرار زندگی عمومی و نظم سیاسی شیعیان در دوره غیبت،  
در جستجوی نظامهایی هر چند ناقص، اما مشروع بودند که جایگزین امامت  
معصوم (ع) در شرایط غیبت باشند؛ و با توجه به اذن امام (ع) بسیاری از وظائف  
و مسئولیتهای ولایی امام را به انجام برسانند. این دسته از متفکران شیعه  
تاکنون سه نوع متفاوت از نظام سیاسی مشروع در عصر غیبت را بسط داده اند  
که با عناوین «سلطنت مشروعه»، «ولایت فقیه» و «ولایت امت» مشهور  
شده اند. در دو فصل نهم و دهم کتاب، پس از اشاره به نظریه تاریخی سلطنت  
اسلامیه، بیشتر به دو نظریه اخیر و مدرن پرداخته شده است. (ص ۲۱۰)

اما نویسنده علیرغم این بحث نظریه نظام سیاسی مشروطه اسلامی را  
متکی بر دیدگاه تقیه و محرومیت شیعه از نظام سیاسی مشروع در دوره غیبت  
دانسته و معتقد است که نظریه دولت مشروطه شیعی بر مبنای تقیه زمانیه و  
رهیافت سلبی درباره نظام سیاسی در دوره غیبت استوار است. (ص ۲۱۱) با  
توجه به اینکه ایشان اعتقاد به دیدگاه تقیه را دیدگاهی مقابل دیدگاه معتقدان  
به ضرورت استمرار زندگی سیاسی در دوران غیبت می داند این ابهام وجود دارد  
که بالاخره مبنای مشروطه شیعه کدام یک از این دو دیدگاه است. همچنین به  
اعتقاد ایشان، دو نظریه اول در ایران تجربه شده و خاستگاه اولیه نظریه سوم  
فرهنگ و شرایط عمومی لبنان است.

نویسنده در فصل هشتم به صورت مشروح به بررسی ساختار نظام سیاسی  
مشروطه شیعه پرداخته و می نویسد: نظریه های دولت مشروطه شیعی، بر  
مبنای تقیه زمانیه و رهیافت سلبی درباره نظام سیاسی در دوره غیبت استوار

امام سلطه فعلی و مباشرت بر امور ندارد، شیعیان چه وظیفه ای دارند؟ آیا آنجا  
همه وظائف فوق مشروط به وجود و حضور امام (ع) است و باید تا زمان ظهور  
او به عهده تعویق بیفتند؟ یا به لحاظ اهمیت وظائف فوق، مؤمنان یا بعضی از  
آنان باید به گونه ای هر چند ناقص این وظائف را انجام دهند؟ در این صورت  
چه کسانی و به چه دلیل و با کدام مجوز موظف به انجام وظایف امام (ع)  
هستند؟ همچنین آیا وظائف امام (ع) یکپارچه و تفکیک ناپذیر است یا بعضی  
از آنها مشروط به وجود شخص امام است و بنابراین در دوره غیبت باید تعطیل  
شود و برخی از وظائف امام را دیگران هم می توانند انجام دهند؟

به طور خلاصه، آیا در دوره غیبت، نظام سیاسی مشروع برای شیعیان که  
جایگزین امامت معصوم باشد وجود دارد؟ یا اینکه شیعه در دوره غیبت از نظام  
سیاسی مشروع محروم است و این دوران نقص و حرمان را باید در «تقیه»  
سپری کند. بر این اساس اندیشه غیبت، زندگی عمومی و سیاسی شیعیان را با  
بحران اخلاقی، عبادی و فکری مهمی مواجه کرده بود. به نظر می رسد که  
شیعیان بعد از انتهای عصر نصوص - حضور ائمه (ع) - و آغاز غیبت کبرا در  
وضعیت استثنایی و مشکلی قرار داشتند و برای گذر از این بحران، البته،  
نظریه ها و تحلیل های مختلفی آفریدند.

به اعتقاد نویسنده، درباره ماهیت زندگی سیاسی شیعه در دوره غیبت،  
به طور کلی دو رهیافت اساسی ظاهر شد و هر یک از این دو رهیافت نیز، در  
روند تکامل خود، نظریه ها و راهبردهای گوناگونی تدارک نمودند؛ اندیشمندان  
شیعه، به لحاظ دو مبنای «ضرورت نظام سیاسی» و یا «وجود تقیه» دو دیدگاه  
متفاوت را درباره زندگی در عصر غیبت بسط داده اند:

۱. برخی متفکران عقیده دارند که اصولاً زمان غیبت «زمانه تقیه» است.  
بنابراین، حتی در جایی که «تقیه موردی» وجود ندارد، به لحاظ «تقیه زمانیه»  
لازم است از هر گونه تلاش در تأسیس نظام سیاسی و اجرای احکام اجتماعی  
اسلام پرهیز و به زندگی تقیه آمیز در حکومت جائر کفایت شود. منظور از  
حکومت جور یا سلطان جائر، همه حکومت هایی است که بدون اجازه امام (ع) و

**بدین لحاظ که نظریه‌های دولت ، غالباً هم شکل دولت وهم نگرش ما  
در باره شیوه عمل آن را تعیین می‌کنند ، به نظر می‌رسد که  
فهم نظریه‌های اساسی دولت در اندیشه اسلامی ،  
باید بخشی از هر گونه آموزش سیاسی ما را تشکیل دهد**

**بعضی از اندیشمندان شیعه ، بر خلاف نظریه «تقیه زمانیه» با تکیه بر  
ضرورت استمرار زندگی عمومی و نظام سیاسی شیعیان در دوره غیبت ،  
در جستجوی نظامهایی هر چند ناقص ، اما مشروع بودند که جایگزین امامت معصوم (ع)  
در شرایط غیبت باشند؛ و با توجه به این امام (ع) بسیاری از  
وظائف و مسئولیتهای ولایی امام را به انجام برسانند**

فتوا و عمل در زندگی سیاسی را تنظیم می‌کند. رابطه‌ای که بر مدار تحریم مطلق دولتهای غیبت و وجوب مبارزه با ظلم استوار است. البته وی این تحریم و مبارزه را به تناسب تقیه و شرایط و موارد تقیه توضیح می‌داد.

به هر حال، اندیشه‌های فوق، بیانگر جریان عمومی تفکر شیعه در نیمه دوم دوره قاجاریه است که مبانی فقهی لازم برای نظریه‌های نظام سیاسی مشروطه را در فقه شیعه تشکیل می‌دهد. به اعتقاد نویسنده در این اندیشه، چنانکه آخوند خراسانی، محقق نائینی و دیگر پیروانش توضیح می‌دهند، سیاست و مرجعیت دینی، دو روی یک سکه نیستند، بلکه دو حلقه متمایزند که به گونه خاصی با هم پیوند دارند و حوزه‌های مشخصی از همدیگر را پوشش می‌دهند. (ص ۲۱۳)

نویسنده معتقد است عناصر و نهادهای ملحوظ در نظریه‌های نظام مشروطه شیعه، تا حدودی همان نهادهای دولت مشروطه در ایران است که متعاقب نهضت مشروطه خواهی ایرانیان در سال ۱۲۲۴ ق/ ۱۲۸۵ ش. شکل گرفت و به همراه تحولات بسیار، به طور رسمی تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ استمرار داشت. بدین سان دیدگاه درباره سلطان و سلطنت جایگاه و اهمیت بسیاری در نظریه‌های شیعی نظام مشروطه دارد. مجتهدان مشروطه خواه شیعه، با تکیه بر مبانی کلی جائر بودن حکومت‌های دوره غیبت، عموماً دولت مشروطه را نیز جائر می‌دانند. مجتهدان مشروطه خواه، چنین نظامی را هرگز نظامی دقیقاً منطبق بانظام حکومت آرمانی شیعه نمی‌دانند و بنابراین از مشروعیت مطلق دادن بدان البته پرهیز می‌کنند. بلکه نظام مشروطه را تنها از آن جهت مطلوب می‌دانند که نسبت به استبداد ظلم کمتری دارد و به عدالت نزدیک‌تر است. (ص ۲۱۶)

در این بحث به نظر می‌رسد نویسنده محترم بدون اشاره به تمایزات موجود در اندیشه سیاسی فقها در دوران مشروطه تلاش کرده است تا همه آنها را پیرو دیدگاه تقیه قلمداد کند در حالی که برخی دیدگاهها در واقع به دنبال حکومتی مشروع بودند و با غور در دستنوشته‌های این دوره می‌توان این نکته را دریافت که در حالی که برخی متفکران در مشروطه نوعاً حکومت را به دو نوع

است. به اعتقاد نویسنده، این نظر متأثر از دیدگاه فقیهانی است که تمام دولتهای موجود عصر غیبت را به عنوان دولت جائر قلمداد می‌کردند. فقیهان پیرو این دیدگاه با ظرافت و موشکافی، تمام ابعاد فقهی رابطه با این دولتهای جائر را ترسیم کرده‌اند. یکی از برجسته‌ترین این فقیهان شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ه. ق) است که با تکیه بر همین جریان فکری از شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ ه. ق) تاکنون، اندیشه‌های سلبی شیعه درباره دولت را به مکتب و نظریه‌ای مسلط در نیمه دوم عصر قاجاری بدل نمود و مبانی فقهی لازم را برای جنبشهای عدالت خواهی شیعه و سرانجام تأسیس دولت مشروطه در ایران فراهم آورد.

شیخ مرتضی انصاری که بحث ولایت فقیه را ضمن مباحث بیع از کتاب مکاسب مطرح کرده است مناصب فقیه جامع الشرایط را در سه منصب افتاء، قضا و سیاست تصویر می‌کند. وی با تحلیل ادله فقهی، البته ولایت فقیه در افتاء و قضا را می‌پذیرد، اما در گسترش ولایت فقیهان به حوزه امر سیاسی (تصرف در اموال و نفس) تردید می‌کند. به اعتقاد نویسنده، وی تصرف ویژه فقیه در جان و مال مردم را که امروز به «ولایت سیاسی» تعبیر می‌شود، مشروع نمی‌داند، ولی این هرگز به این معنی نیست که فقیه درباره پرسش مردم نسبت به رابطه حکومت و مردم ساکت بنشیند؛ بلکه فقیه موظف است در قبال نظرخواهی مردم فتوا صادر کند و نظر اجتهادی خود را اعلام نماید. بدین سان، امکان حضور جدی فقیه در هیئت سیاسی جامعه فراهم می‌شود. حضوری که بعدها شاگردان شیخ در جنبش تنباکو، به صورت عدالت خواهی و سپس مشروطه خواهی نشان دادند. (ص ۲۱۲)

این حضور سیاسی اصولاً بنیاد روحانی دارد و وجوب شرعی مبارزه باظلم، حلقه اتصال سیاست و مرجعیت روحانی را تشکیل می‌دهد که فقیه اعلم با ساز و کارهای مشخصی آن را رهبری می‌کند. شیخ انصاری عنصر اعلمیت را در تمام موارد تعیین کننده می‌داند و از این حیث، نقش فقیه اعلم، اهرمی اساسی و هماهنگ کننده در زندگی و مبارزات اجتماعی جامعه شیعه است که رابطه

## شیخ مرتضی انصاری اندیشه‌های سنی شیعه در باره دولت را به مکتب و نظریه‌ای مسلط در نیمه دوم عصر قاجاری بدل نمود و مبنای فقهی لازم را برای جنبشهای عدالت خواهی شیعه و سرانجام تأسیس دولت مشروطه در ایران فراهم آورد

### وجوب شرعی مبارزه با ظلم، حلقه اتصال سیاست و مرجعیت روحانی را تشکیل می‌دهد که فقیه اعلم با ساز و کارهای مشخصی آن را رهبری می‌کند

نویسنده در آخرین فصل کتاب به بررسی نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه پرداخته است و می‌افزاید: نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، نخستین بار در اندیشه شیعه، همراه با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷) به رهبری امام خمینی (۱۲۸۱ - ۱۳۶۸ ه. ش) ظاهر شده است. هر چند از زایش و تحولات این نظریه در تفکر شیعه، تنها کمی بیش از دو دهه می‌گذرد، آثار و پیامدهای گسترده‌ای در تاریخ اندیشه و زندگی سیاسی شیعه بر جای نهاده است. محقق در ادامه به ارزیابی ساختار و کارکردهای نظریه جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه بر اساس اندیشه‌های امام خمینی پرداخته است.

به اعتقاد نویسنده، اندیشه و عمل امام خمینی (ره) در درون سنتی از تفکر شیعه قرار دارد که آشکارا در جهتی مخالف با مکتب شیخ انصاری و، بنابراین، مبانی فقه سیاسی رهبران مشروطه حرکت می‌کند. فقه سیاسی شیعه در دوره متأخر - چنانکه در فصول گذشته اشاره شد - در دو مبنا و محور متفاوت بسط و توسعه یافته است: نخست، اندیشه‌های مبنی بر ولایت سیاسی فقیه، و اندیشمندان معتقد به آن و دوم، اندیشه‌گران مخالف ولایت سیاسی فقیهان. اگر محقق نائینی و دولت مشروطه بر مبنای دوم نظر دارند، امام خمینی (ره) و دولت جمهوری اسلامی به دسته نخست تعلق دارند: اگر بتوان شیخ انصاری را بزرگ‌ترین نماینده دسته دوم دانست، کاشف الغطاء، و به ویژه صاحب جواهر و نراقی مهم‌ترین نمایندگان مبنای نخست، در دو سده اخیر از تاریخ فقه سیاسی شیعه هستند. با این حال، امام خمینی (ره)، به رغم التزام به «ولایت سیاسی فقیهان»، به تدریج تفاوت‌های آشکاری با کاشف الغطاء، صاحب جواهر و ملا احمد نراقی نشان می‌دهند. بدین لحاظ نظریه امام خمینی (ره) که اکنون با عنوان «نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه» شناخته شده است، ساختار و چهار چوب ویژه و منحصر به فردی دارد. (ص ۲۴۲)

به نظر می‌رسد نمی‌توان دیدگاه شیخ انصاری در مورد ولایت فقیه را مخالف با دیدگاه امام خمینی دانست، بلکه هر دو این بزرگان بر پذیرش اصل

مشروطه و استبدادی تقسیم می‌کردند، برخی دیگر به سه نوع حکومت شامل مشروطه، مشروطه مشروعه و استبدادی قائل بودند و تلاش می‌کردند نوع دوم را متحقق کنند و در نهایت نیز چنین شد، به طوری که پیشنهاد تشکیل شورای فقهی ناظر بر مجلس نیز اقدامی برای مشروعیت بخشی به حکومت بود. به طوری که نویسنده نیز در نهایت در ارزیابی این نظریه می‌نویسد، نظریه‌های مشروطه شیعه، نوعی جریان دوگانه قدرت را نشان می‌دهند: در این نظریه‌ها، قوه قضائیه استقلال مطلق دارد و بنا بر ضرورت اجرای احکام شریعت به طور سنتی و لزوماً توسط مجتهدین واجد شرایط (مجتهدین عدول نافذ الحکومه) اداره می‌شود. بنابراین، وظیفه مجلس در امر قضا نه تصویب و تغییر قانون، بلکه صرفاً تعیین چگونگی ارجاع مسائل قضایی به مجتهدان و اجرای احکام صادره از جانب آنان است. همچنین، قوه مجریه به طور کلی تحت اشراف قوه مقننه است و منحصراً مصوبات مجلس شورای ملی را اجرا می‌کند. اما قوه مقننه وضعیت ویژه‌ای دارد: از یک سوی مظهر حاکمیت ملت است، و از سوی دیگر به لحاظ ضرورت مذهب، تطبیق قوانین مصوب آن بر احکام شریعت الزامی است. بدین‌سان، قوه مقننه در نظریه‌های مشروطه شیعه، تجلی جریان دو گانه و دو سویه قدرت است؛ حاکمیت مردم و ولایت شرعی مجتهدان که بنابه ماهیت خود خصلت انتخابی اندکی دارد. با این حال اندیشمندان مشروطه خواه شیعه به دلیل التزام به مبنای مردم سالار در این دیدگاه، کوشش کردند تا به حضور ولایی مجتهدان در قوه مقننه خصلت دموکراتیک بخشند. آنان مقرر نمودند که از بین بیست مجتهد پرتری که رهبر یا رهبران عالی‌رتبه مذهب شیعه معرفی می‌کنند، نمایندگان مجلس پنج مجتهد طراز اول را به عنوان «هیئت نظار» برای هر دوره مجلس «انتخاب» کنند. اشارات فوق نشان می‌دهد که نظریه‌های مشروطه شیعه، از نوعی حاکمیت دوگانه و جریان دو گانه قدرت حکایت می‌کنند. در نتیجه ارزیابی نتایج تصمیمات و تصمیم‌گیریهای راهبردی دولت تنها به عهده «نهاد شوارا» و نمایندگان مردم نیست، بلکه «نهاد اجتهاد» نیز حضور مؤثر دارد.

**اندیشمندان مشروطه خواه شیعه به دلیل التزام به معنای مردم سالار در این دیدگاه ،  
کوشش کردند تا به حضور ولایی مجتهدان در قوه مقننه حاصلت دموکراتیک بخشند.  
آنان مقرر نمودند که از بین بیست مجتهد برتری که  
رهبر یا رهبران عالی‌رتبه مذهب شیعه معرفی می کنند،  
نمایندگان مجلس پنج مجتهد طراز اول را  
به عنوان «هیئت نظار» برای هر دوره مجلس  
«انتخاب» کنند**

ایران شکل گرفته است و البته این هر سه نظریه برجایگاه ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی اتفاق نظر دارند.

بحث در مورد دامنه قدرت و نظریات مختلف در مورد محدوده اختیار ولی فقیه و نیز دیدگاههای مختلف در مورد نقش مردم در حکومت آخرین مباحث کتاب را در بر می گیرد.

در یک ارزیابی کلی از کتاب، می توان آن را اثر ارزشمندی در راستای توصیف دیدگاههای مختلف در خصوص نظام سیاسی و دولت در اسلام دید. از جمله نقاط قوت این کتاب این است که موفق شده است طراحی مناسبی از مباحث کلان در این حوزه مطالعاتی و انطباق مباحث با عنوان کلی درس مذکور در دانشگاه به وجود آورد. در سر فصل هایی که وزارت علوم برای درس «نظام سیاسی دولت در اسلام» در رشته علوم سیاسی تدوین کرده است، نوعی کلی گویی و ابهام در موضوع مشهود است که به نظر می رسد پیشنهاد دهندگان اولیه این درس هر چند به ضرورت چنین درسی توافق داشته اند، چشم انداز روشنی از هدف و مباحث مطروحه نداشته اند. این ابهام به خوبی در سرفصلهای درس دیده می شود و عدم انطباق بسیاری از مباحث با عنوان درس و تداخل آن با برخی مباحث دروس مشابه واضح و آشکار است و شاید با توجه به همین ابهامها برخی خواستار حذف برخی از این دروس که به نظر تکراری و مشابه قلمداد می شده گردیده بودند. لذا نگارش این گونه کتابها می تواند در تقویت جایگاه چنین مباحثی در عرصه های دانشگاهی بسیار مؤثر باشد.

توجه به نظام سیاسی شیعه و اختصاص بخش مهمی از مطالب به این نظام سیاسی یکی دیگر از ویژگیهای مثبت این اثر است که زمینه مباحث جدی تر را در این حوزه ایجاد خواهد کرد. همچنین بررسی نظام جمهوری اسلامی به مثابه یک نظریه نظام سیاسی جدید و مقایسه آن با نظریه مشروطه نیز نوآوری مناسبی است.

ولایت فقیه اتفاق نظر دارند اما در حدود آن اختلاف دارند و شیخ انصاری نیز ولایت اذنیه و ولایت در امور حسبیه را مورد تأکید قرار می دهد و در واقع رابطه امام خمینی و شیخ انصاری رابطه عموم و خصوص است نه مخالفت. هر چند شارحان و مفسران کلام شیخ نیز بر این باورند که کلیه امور سیاسی جامعه که در ارتباط با حکومت است و نیز شؤون اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی که باید به وسیله دولتها اداره و تأمین شود از قبیل اقامه نظم، برپایی امنیت و نگاهبانی از مرزها از نظر شیخ، مشمول ولایت اذنیه (ولایتی که تصرف و دخالت شخص تنها با اذن و اجازه ولی مجاز شمرده می شود) بوده و ولایت فقیه آنها را در بر می گیرد. (رجوع شود به سید حسن طاهری، مسأله ولایت فقیه فی مدرسة شیخنا الاعظم العلامة الانصاری، ص ۱۶)

نویسنده در ادامه به بررسی دیدگاه امام خمینی در خصوص ولایت فقیه، جمهوریته جایگاه مجلس شورا و قوه قضائیه در اندیشه و عمل سیاسی امام می پردازد و دیدگاههای مختلف در مورد مرزهای قدرت در جمهوری اسلامی را به بحث می گذارد و سپس در بحثی با عنوان شبکه قدرت در نظام جمهوری اسلامی به بررسی وضعیت رفتاری سه گروه فعالان، حامیان منفعل و بی طرفها در جمهوری اسلامی می پردازد. و در نهایت کارکرد دولت در نظریه جمهوری اسلامی را مورد مطالعه قرار می دهد و در این ارتباط به دشواریهای تعیین مرکز تصمیم گیری نهاد حاکمیت در نظریه های جمهوری اسلامی اشاره دارد و می نویسد: در این نظریه ها، به اعتبار نوع تفسیری که از رابطه ولایت فقیه و حاکمیت و رأی مردم وجود دارد، مرکز نهایی تصمیم گیری نیز با جابه جاییهای سرنوشت سازی مواجه شده و می شود. این نکته مهم است که از اندیشه های امام خمینی (ره) و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تفسیرهای کاملاً متفاوتی در این باره، و تاکنون، ارائه شده است: نظریه های مشروعیت الهی، مشروعیت مردمی، و مشروعیت دوگانه (الهی - مردمی)، نظریه های سه گانه ای اند که در تفسیر اندیشه های امام (ره) و قانون اساسی جمهوری اسلامی